

تبیین مسئله «همت» عارف و نقش آن در انجام اعمال خارق العاده

ابوالفضل هاشمی سجزهی / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

abolfazl.hashemy@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۴

چکیده

بررسی مسئله «خوارق عادات» در عرفان اسلامی، از جنبه‌های گوناگون همواره مطرح‌نظر بوده است. آنچه محققان عرفان نظری را متوجه خود ساخته، تبیین نحوه صادر شدن این افعال از عارف است. آنها با توجه به مبانی عرفانی خود، تحلیلی متین از این موضوع ارائه کرده‌اند. این مبانی عبارتند از: نحوه چینش عوالم خلقی (عالم عقل، مثال و ماده)، نفس و مراتب آن، سیر و سلوک عرفانی. عنصر محوری در تبیین این پدیده، عنصر «سیر و سلوک» است که چنان قوتی به نفس عارف می‌بخشد که او را قادر به تصرف در ماده می‌گرداند. عارفان از این مرحله، به «همت» یاد می‌کنند. جمع کردن توجه و اراده به واسطه قوت روحانیت نفس را «همت» گویند. وقتی انسان با سلوک خود، از مرتبه نفس فراتر رفته، و به مرتبه قلب می‌رسد، به سبب روحانیتی که دارد، با عالم مثال و عقل سنخیت پیدا می‌کند و از طریق سنخیت، با آن عالم مرتبط شده، به آن قوا می‌پیوندد و نیروی خود را از آنها می‌گیرد یا حقایق را از آنها دریافت می‌کند. پس، از این طریق قادر خواهد بود در عالم تصرف کند یا از غیب اطلاع یابد.

کلیدواژه‌ها: خرق عادت، همت، قوت نفس، سیر و سلوک، عالم خلق.

مقدمه

مبحث چگونگی «وقوع خوارق عادات» و به دنبال آن، معجزه، کرامت و سحر، از جمله مباحثی است که فلاسفه، متکلمان و به ویژه عرفا به آن پرداخته و مطالب قابل توجهی ارائه نموده‌اند. فلاسفه مسلمان از ابتدا، در بررسی موضوع «خرق عادت» در پی اثبات ارتباط معجزات انبیا با قانون علیت بوده‌اند. بیشتر تلاش فلاسفه در چگونگی صدور خرق عادت، به قوای نفس از جمله قوه متخیله معطوف است که با توضیح مطلب در ادامه بحث، روشن خواهد شد. در این میان، محققان عرفان نظری به این مسئله عمیق‌تر نگریده و علاوه بر تکمیل نظرات فیلسوفان، بر اساس آموزه‌های عرفان اسلامی، که برگرفته از متون دینی و شهودات آنهاست، تحلیل دقیق‌تری ارائه کرده‌اند. از جمله مسائلی که محققان عرفان نظری در تبیین بحث «خرق عادت» به آن استناد کرده‌اند، مسئله «همّت عارف» و «مقام کن فیکون» است. این نوشتار در پی بررسی «همّت»، بیان مبانی و تبیین چگونگی صدور افعال خارق‌العاده از طریق همّت عارف است. اساس همت نیز بر قوت و اقتدار نفس استوار است. بنابراین، در بررسی این مسئله، استفاده از نظرات مطرح شده در فلسفه اسلامی بسیار راه‌گشاست. ابتدا به مبانی عرفانی این مسئله اشاره می‌شود و سپس در ادامه، چگونگی صدور خوارق عادت از طریق همّت ذکر می‌شود.

مراتب خلق

با توجه به آموزه «وحدت وجود»، عالم مراتب تجلیات حضرت حق است. در عرفان، برای تجلیات حضرت حق، پنج مرتبه کلی به نام «حضرات خمس» در نظر گرفته می‌شود. تجلیات صقع ربوبی (تعینات حقی)، که عبارت از تعین اول و تعین ثانی است، حضرت اول بوده و تجلیات خارج از صقع ربوبی (تعینات خلقی) شامل عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده است که سه حضرت دیگر هستند و حضرت پنجم تجلی جامع خداوند، یعنی انسان است (ترکه اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹). مراد از «مراتب خلق» تعینات خلقی حضرت حق است که به صورت اعیان خارجی ظهور می‌کند. عوالم خلقی به صورت بطونی و تو در تو هستند؛ یعنی عالم ماده تنزل یافته عالم مثال و عالم مثال تنزل یافته عالم عقل است. بنابراین، آنچه در عالم ماده است، حقیقتی در عالم مثال و عالم عقل دارد و دستیابی به عالم مثال و عالم عقل - در واقع - رسیدن به حقیقت و کنه اشیاست. پس با سیر صعودی و رسیدن به باطن اشیا، خرق عادت و جاری شدن کرامات به دست عارف معقول به نظر می‌رسد.

الف. عالم عقل (ارواح)

در فلسفه اسلامی، به این عالم، «عقول و مفارقات» گفته می‌شود. فلاسفه به این حقیقت دست یافته‌اند که اولین مرحله در سیر آفرینش، ضرورتاً عالم مجردات است؛ زیرا به اقتضای قاعده «الواحد»، خلقت در طی چند مرحله واقع شده و به همین سبب، بحث از «عقول عشره» در فلسفه مطرح گردیده است (ابن سینا، ۱۳۸۸، ص ۸۹). اما عالم عقل در عرفان، تفاوت‌هایی با عالم عقول و مفارقات در فلسفه دارد. به این عالم، «عالم علوی» و «عالم جبروت» می‌گویند، در مقابل «عالم مثال» که به «ملکوت» و عالم ماده که «ناسوت» نامیده می‌شود (فناری، ۱۳۸۸، ص ۴۱۳) همچنین به آن «عالم غیب» گفته می‌شود در مقابل عالم ماده که عالم شهادت است و به آن می‌توان اشاره حسی کرد (جامی، ۱۳۸۱، ص ۴۹). عالم عقل محل همه حقایق هستی به اجمال و تفصیل است. نزدیک‌ترین موجود به مرتبه الهی، عقل اول است که به آن «ام‌الکتاب» یا «قلم اعلا» نیز گفته می‌شود. به آن «عقل اول» می‌گویند؛ زیرا اولین مخلوق در عالم تدوین است (ابن عربی، بی‌تا، ص ۵۰). پس از آن، «نفس کلیه» یا «لوح محفوظ» یا «کتاب مبین» است که قلم اعلا بر روی آن می‌نگارد و حقایق عالم را رقم می‌زند. بنابراین، حقایق عالم در عقل اول به صورت اجمال و در نفس کلیه به صورت تفصیل وجود دارد (قیصری، ۱۳۸۶، ص ۹۰).

ب. عالم مثال

برزخی میان عالم ارواح و عالم ماده و رابطی میان آنها وجود دارد. عالم عقل، محل تمام حقایق عالم ماده است و فیض حق از طریق عالم عقل به عالم ماده می‌رسد. از سوی دیگر نیز عالم عقل تجرد تام دارد و عالم ماده غیر مجرد است. بنابراین، لازم است تا واسطه‌ای میان عالم ارواح و عالم اجسام باشد؛ هم دارای خواص عقل؛ یعنی تجرد باشد، و هم دارای خواص اجسام؛ یعنی شکل و اندازه داشته باشد.

إن العالم المثالی هو عالم روحانی من جوهر نورانی شبيه بالجواهر الجسمانی فی کونه محسوساً مقدارياً، و بالجواهر المجرد العقلی فی کونه نورانیا، و لیس بجسم مرکب مادی و لا جوهر مجرد عقلی؛ لأنه برزخ و حد فاصل بینهما و کل ما هو برزخ بین شیئین لابد و أن یکون غیرهما، بل له جهتان یشبه بکلّ منهما ما یناسب عالمه (جامی، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

نفس کلیه یا لوح محفوظ (در عالم عقل) از طریق نفس منطبعه در جسم کل، در جسم کل اثر می‌گذارد. بنابراین، پس از لوح محفوظ، نفس منطبعه (طبیعت کلیه) قرار دارد که به آن «لوح محو و اثبات» گفته می‌شود و جایگاه آن در عالم مثال است. این لوح شامل صورت‌های شخصی است و وقوع محو و اثبات به اعتبار تعلق به حوادث است؛ یعنی این تغییرات مستند به احوال صورت‌های شخصی

است که لازمه استعداد‌های اعیان ثابتۀ آنهاست و ظهور این استعدادها مشروط به اوضاع فلکی است که به یک صورت خاص تعلق دارد (قیصری، ۱۳۸۶، ص ۹۰).

ج. عالم ماده

از عناصر، معدن، نبات، حیوان و انسان، که نهایی‌ترین موجود و ثمره خلقت است، تشکیل شده. بعد از تنزل به مرتبۀ مثال، تنزل است به مرتبۀ اجسام، و آن بر دو قسم است: علویات و سفلیات. اما علویات؛ چون عرش و کرسی و سماوات سبع و ثوابت و سیارات...، اما سفلیات؛ چون بسایط عنصریات، و آثار علوی، مانند رعد و برق و ابر و باران، و مرکبات؛ چون معادن و نبات و حیوان و بدن انسان که اشرف عالم عناصر است (جامی، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

به عقل اول، «عرش» و به لوح محفوظ «کرسی» اطلاق می‌شود. عرش مثالی تنزل یافته عقل اول، و کرسی مثالی تنزل یافته لوح محفوظ است. اگر عرش مثالی تنزل یابد فلک اطلس یا فلک الافلاک ایجاد می‌شود، و در صورتی که کرسی مثالی تنزل یابد فلک مکوکب یا ثوابت محقق می‌گردد (فرغانی، ۱۴۲۸، ص ۵۵). از فلک اطلس به مادون، «عالم ماده» گفته می‌شود که پس از ثوابت، آسمان دنیا قرار دارد که شامل هفت فلک است و پس از آن کره زمین است. هرچه در عالم ماده باشد مرتبه‌ای از عالم عقل و مثال است که در ماده ظهور و تنزل کرده است. «لابد إن یعلم أن کل ما له وجودٌ فی العالم الحسی، هو موجودٌ فی العالم المثالی دون العکس. لذلک قال ارباب الشهود: إن العالم الحسی بالنسبة إلى عالم المثالی کحلقة ملقاة فی بیداء لانهایة لها» (قیصری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱)، و همین‌گونه است عالم مثال نسبت به عالم عقل.

مراتب نفس انسان

انسان غیر از بدن، دارای بُعد مجردی به نام «نفس» است. عرفان نظری نفس انسان را دارای مراتب گوناگون می‌داند، به این بیان که نفس یک حقیقت است که در هر مرتبه ویژگی خاصی دارد. در مرتبۀ مادی، ابزار جسمانی مانند چشم و گوش را به استخدام خود درمی‌آورد؛ ولی محدود به همین مرتبه نیست، بلکه در مرتبۀ دیگر با عالم مثال ارتباط دارد و از طریق قوه خیال به صورت‌های جزئی دست می‌یابد. همچنین در مرتبه بالاتر، با عالم عقل ارتباط برقرار کرده، از طریق تعقل به کلیات دست می‌یابد. حقایق عالم برای نفس از این طریق مکشوف می‌گردد. ابزار شناخت برای نفس در مراتب بالاتر، شهود قلبی و باطنی است.

حقیقت انسان، که همان روح اعظم است، دارای ظهورات مختلف است؛ زیرا وقتی از جایگاه حقیقی خود تنزل می‌کند به حسب مراتب تنزلات عالم، که عبارت است از عقل اول، نفس کلیه، طبیعت کلیه، هیولای کل، جسم کل و اجسام، انسان نیز ظهوراتی متفاوت به صورت روحی، صورت قلبی، نفس حیوانی، روح بخاری، صورت دموی و صورت اعضایی خواهد داشت (همان، ص ۱۱۹). غالباً مراتب حقیقت انسان را شش مرتبه می‌دانند که عبارت است از: نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی (همان، ص ۱۱۰).

سیر و سلوک

اساس عرفان در اسلام، بر معرفت به حق، که با سفر باطنی و طی کردن مقامات معنوی حاصل می‌شود، استوار است. «انّ السفر هو الحركة من الموطن متوجّهاً إلى المقصد بطی المنازل و هو صوری و معنوی» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸۷). به این حرکت، که همراه با نوعی ریاضت است، «سیر و سلوک» گفته می‌شود. حرکت بر اساس مکتب فلسفی صدر المتألهین صیوروت وجودی است که وجود سالک در حال تغییر و دگرگونی است. بنابراین سالک، یک نوع اشتداد وجودی پیدا می‌کند و نفس او کمالات جدیدی را می‌پذیرد.

عرفان بر این نکته تأکید دارد که همه موجودات مظاهر اسماء الهی هستند که با پذیرفتن قیود در سیر نزولی خود، به صورت «ما سوا» درآمده‌اند. انسان نیز، که مظهر اسم جامع «الله» است پس از گذشتن از مراتب گوناگون به عالم ماده رسیده است. همه موجودات ضرورتاً به سوی حق برمی‌گردند و در ذات حق فانی می‌شوند؛ اما انسان با اختیار خود می‌تواند این مسیر را در همین دنیا طی کند. در این حرکت صعودی، که همراه با مشقت و ریاضت است، غبار قیودی که در قوس نزول بر حقیقت انسان نشسته بود، برداشته شده، و حجاب‌های ظلمانی و نورانی پاره می‌شود و انسان به قرب حق می‌رسد. بنابراین، پیمودن مقامات معنوی و سیر باطنی به صورت اختیاری و گام به گام به سوی وجه الله، «سیر و سلوک» نام دارد.

«سیر و سلوک» نوعی ریاضت است که اساس آن را عبودیت خداوند تشکیل می‌دهد؛ زیرا عارف ریاضتی را تحمل می‌کند که منظور شارع باشد. / ابن سینا آورده است: «و العبادة... عند العارف ریاضةً ما لهممه و قوی نفسه المتوهمة و المتخیلة، لیجرّها بالتعوید عن جناب الغرور إلى جناب الحق» (ابن سینا، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶). سیر و سلوک و طی مقامات به «اسفار اربعه» مشهور است. سفر اول: من الخلق الى الحق. سفر دوم: من الحق الى الحق بالحق (فی الحق بالحق). سفر سوم: سفر من

الحق الى الخلق بالحق، و سفر چهارم: سفر من الخلق الى الحق بالحق (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸۷؛ صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۹).

صدور افعال خارق العاده بر اساس مبانی

در این بخش از نوشتار، به تحلیل چگونگی صدور کرامات با توجه به مبانی می‌پردازیم. از این منظر، خرق عادت در اثر قدرت نفس حاصل از سیر و سلوک صادر می‌شود. در فلسفه اسلامی، خوارق عادات مبتنی بر دو عامل اساسی است: اول. قدرت نفس به‌عنوان علت قابل‌ی که توانایی دریافت بعضی از حقایق و انجام اعمال مخالف جریان عادی طبیعی را پیدا می‌کند، و دوم. مبادی عالی به‌عنوان علت فاعلی که برخی امور را به نفس افزوده می‌کند. این دو عامل در فلسفه اسلامی مطرح شده و بر اساس آن، معجزات و کرامات تحلیل شده‌اند. عرفان اسلامی نیز با تحلیل دقیق‌تر این دو عامل (اقتدار نفس و اتصال از عالم ماده به عالم مثال و عقل) و مطرح کردن آن تحت عنوان «همت عارف»، خوارق عادت را با توجه به مبانی خود، که مؤید به شریعت است، تبیین کرده است.

با توجه به آموزه‌های عرفان اسلامی، نفس انسان قوت و اقتدار خود را در اثر ریاضت و سیر و سلوک به‌دست می‌آورد که در اثر این قدرت، می‌تواند به مبادی عالی (عالم مثال و عقل) متصل شود. بنابراین، عامل اساسی در صدور کرامات، سیر و سلوک است که موجب قوت نفس و به تبع آن، ارتباط با عوالم بالا می‌شود. قدرت نفس سبب بروز عاملی به نام «همت عارف» می‌گردد. البته نفس در این حد متوقف نمی‌شود، بلکه توانایی سیر بیشتر دارد. ادامه سیر و سلوک موجب فزونی اسمائی و ذاتی و در نهایت، اتصال به نفس رحمانی و سریان در عالم می‌شود که موجب بروز عاملی به نام «مقام امر» یا «کن» خواهد بود. پس در تبیین کرامت، دو عنصر محوری وجود دارد: «همت» و «کن» (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۱۲).

عبودیت و سیر و سلوک

عملی که به عنوان «کرامت» از ولی خدا صادر می‌شود در اثر اطاعت خداوند است؛ زیرا اگر بنده‌ای مطیع حق باشد خداوند او را اکرام کرده، به او نیرویی هدیه می‌دهد که می‌تواند به اذن الهی، از خود کرامت نشان دهد. عارفان بر این نکته تأکید دارند که آنچه موجب می‌شود خداوند به انسان اسرار الهی را نشان دهد و کرامات و تصرف در کائنات را به او عطا کند، این است که خود را ملزم به انجام اعمال و وظایف شرعی گرداند و در این راه ثابت قدم باشد.

إعلم يا بني، أن كل من تحقق بهذه الأعمال (اعمال شرعی) و رسخت قدمه فيها و صحّ إتحافه بها، فإن الله - سبحانه و تعالی - قد أجرى عادته لأهلها المتحققين بحقائقها، أن يهبهم أسرار الإختصاص... و أن ينزلهم هذه المنازل العلية و يوفهم عليها و أن يكرمهم بكرامات فی ظاهر الكون (ابن عربی، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

در عرفان اسلامی، اصل بر تهذیب نفس و تبدیل صفات رذیله به صفات حمیده و الهی است، و این عامل باعث عنایت الهی و صدور خرق عادت می شود. «قال بعض کبراء العارفين: و الأصل الذي يجمع لك هذا كله إنه من خرق عادة في نفسه مما إستمرت عليها نفوس الخلق أو نفسه، فإن الله يخرق له عادة مثلها في مقابلتها يسمي كرامة عند العامة» (جامی، ۱۳۶۶، ص ۲۷). نفس انسان وقتی از شواغل حیوانی و غریزی آزاد شد، تجرد آن از مادیات و احاطه به معلومات بیشتر خواهد شد و در اثر آن، قدرت و قوت آن افزون می گردد. از آن رو که شهوات، نفوس ضعیف را به استخدام خود درمی آورند، هر کس به شهوات مشغول شد، عبد شهوت شده، از امور بدنی آزاد نیست. در مقابل، کسی که به این امور مشغول نگردد از بندگی شهوات آزاد است. «فكل ما كانت علاقته البدنية أضعف و علاقته العقلية أقوى كان أكثر حرية، و من كان بالعكس كان أكثر عبودية للشهوات» (صدرالمتألهين، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۷۷). نفوس شریف نفوسی هستند که آزادگی دارند و در دام شهوات و شواغل مادی گرفتار نیستند. «و أما النفس الشريفة بحسب الغريزة فهي الشبيهة بالمبادئ المفارقة في الحكمة و الحرية» (همان). بنابراین، نفوس شریف در اثر عبودیت حق و آزاد شدن از بند شهوات، دارای قدرت می شود، و نفسی که آزادگی دارد به مبادی مفارقات تشبه می یابد و می تواند مانند آنها در عالم اثر بگذارد. در ادامه، توضیح این مطلب خواهد آمد.

عبودیت در برابر حق و سیر و سلوک به سوی او و تهذیب نفس موجب تقرب به خداوند می شود. ثمره تقرب به خداوند این است که به مقام ولایت الهی می رسد و در این صورت، به اراده و قدرت خداوند، می تواند در عالم تصرف کند. البته انجام امور خارق العاده تنها در پرتو عبودیت حق نیست و بسیاری افراد هستند که با انجام ریاضت و تمرین و تقویت نفس قادرند دست به کارهایی بر خلاف جریان طبیعی بزنند؛ اما آنچه در اثر عبودیت حاصل می شود به سبب اینکه به اذن خاص خداوند محقق می گردد، مغلوب عامل دیگری نمی شود؛ ولی آنچه به صرف ریاضت و تقویت نفس انجام می پذیرد، در صورتی که با نیروی قوی تر معارضه کند مغلوب خواهد شد. در روایات، این مضمون بسیار آمده است که اگر کسی خدا را اطاعت کند خدا نیز همه چیز را مطیع او می گرداند. برای نمونه: «عَبْدِي أُطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ

حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أُفْتَقِرُ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلُكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ» (حرعاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۹). «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ؛ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَّهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۲). در تفسیر مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است که «العُبودیة جُوهرةٌ کنهها الربوبیة» (تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۷). این روایت نشان‌دهنده رابطه عبودیت پروردگار با رسیدن به مقام تدبیر عالم است. هر کس مطیع خدا باشد خدا نیز همه چیز را در عالم مطیع او خواهد کرد.

قوت و اقتدار نفس

نفس انسان در اثر تحمل ریاضت یا سیر و سلوک معنوی، به سبب جدا شدن از شواغل مادی، قوی شده، اقتدار و سلطنتش نسبت به عالم افزایش می‌یابد. افزایش قوت نفس و انجام کارهای خارق العاده در اثر ریاضت، امری کاملاً روشن و پذیرفته شده است. امروزه افراد زیادی هستند که به تعلیم و انجام این امور مبادرت می‌ورزند که به «مرتاض» مشهورند. مرتاض نیز در اثر تحمل ریاضت، نفس خود را قوی کرده، قادر بر خرق عادت خواهد بود؛ اما آنچه در این نوشتار مطرح نظر است اینکه نفس انسان در اثر ریاضات شرعی، به مقامی می‌رسد که علاوه بر آنکه به مقتضای قواعد طبیعی دارای تأثیر در عالم می‌شود، قدرت خود را از جانب پروردگار می‌گیرد و توانایی انجام برخی کارها را به اذن و اراده خداوند پیدا می‌کند. بنابر مبانی عرفانی، هیچ امری در عالم، خارج از قدرت و اراده الهی نیست، اگرچه با قوانین طبیعی تفسیرپذیر باشد. پس از تبیین چگونگی صدور خوارق عادات، تفاوت «عارف به سلوک ربانی» و «مرتاض به ریاضت غیر ربانی» روشن می‌شود.

تفاوت نفوس در قوت و ضعف امری روشن است و شاهد بر آن هم وجود دارد. ما نفوس ضعیفی را مشاهده می‌کنیم که وقتی مشغول کاری می‌شود از کار دیگر باز می‌ماند. برای مثال، اگر مشغول فکر کردن شود قوای احساسی او از کار می‌افتد و بعکس، وقتی مشغول تحرکات ارادی شود دیگر نمی‌تواند فکر کند. در مقابل، برخی نفوس قوی هستند که بین ادراک و تحریک را جمع می‌کنند و در یک زمان، هم فکر می‌کنند، هم تحرک ارادی دارند. «ثم هذه القوة و هذا الضعف قد يكون للنفس بما هي نفس حساسة و قد يكون لها بما هي عقل. فالأول كما لأصحاب التخيلات القوية كالکاهن و کصاحب العین، و الثاني كما لأصحاب العلوم الكثيرة» (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۷۶). کسی که

قوای خود را جمع کرده، به کاری مصروف سازد، نفس او نسبت به آن کار قوت خواهد یافت. بنابراین، قوت و اقتدار نفس عبارت از «اجتماع قوا» است.

فیلسوفان اسلامی در بحث «خرق عادت»، به موضوع «قوت نفس» بسیار توجه کرده و آن را جزو مبادی مهم در صدور چنین اموری می‌پندارند. ابن‌سینا در رساله *فعل و انفعال* (فیض الهی) انواع فعل و انفعال را چهار قسم می‌داند: اول آنکه، فاعل و منفعّل هر دو نفسانی باشند؛ مانند تأثیر عقول مفارقه در نفوس بشری. دوم، هر دو جسمانی باشند؛ مثل تأثیر عناصر در یکدیگر. سوم فاعل نفسانی و منفعّل جسمانی باشد؛ مانند تأثیر قوای نفسانی در عناصر که سبب به وجود آمدن مزاج است. چهارم، فاعل جسمانی و منفعّل نفسانی باشد؛ مثل تأثیر صورت‌های زیبا در نفس انسان (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۳۸۳).

وحی و علوم انبیا از آن‌رو که از مبادی عالی اخذ می‌شود و از جانب پروردگار به ایشان می‌رسد و یا اینکه در اثر تقویت قوه خیال، به درجه‌ای می‌رسند که وقایع آینده به قوه خیالشان القاء می‌شود، جزو تأثیرات امور نفسانی در نفسانی است. این امور برای پیامبر و حتی غیر پیامبر در خواب یا بیداری ممکن است رخ دهد. معجزات انبیا و کرامات اولیا از آن روست، که نفس ایشان به درجه‌ای از قوت می‌رسد که قادر است حقایق را منقلب و عناصر عالم را مطیع خود گرداند. پس داخل در تأثیرات نفسانی در جسمانی است (همان، ص ۳۸۵).

همچنین ابن‌سینا در نمط دهم از کتاب *الإشارات و التنبیها*، به اسرار آیات می‌پردازد. وی در ابتدای کلام خود، نمونه‌هایی از کرامات عارف را بیان می‌کند؛ از جمله اینکه بعضی افراد می‌توانند مدت طولانی ترک غذا کنند یا کارهای سختی انجام دهند که دیگران از انجام آن، عاجزند یا از حوادث آینده و غیب خبر دهند یا در عناصر تصرف کنند. سپس به بیان علت صدور چنین افعالی از عارفان می‌پردازد و آنها را کاملاً منطبق بر قوانین طبیعی می‌داند؛ زیرا عارف در اثر صفای باطن و طریبی که از مشاهده حق برایش حاصل می‌شود، چنان نیرویی می‌یابد که قادر بر انجام کارهای سخت می‌شود (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۵۵).

همان‌گونه که نفوس ضعیف در اثر اجتماع تقویت شده، دارای تأثیر می‌شوند، نفس انسان نیز در اثر اجتماع قوا، قدرت می‌یابد و توانایی تأثیر پیدا می‌کند. اجتماع نفوس ضعیف مانند اجتماع مردم برای دعا و نماز باران. انسان‌ها هر کدام دارای نفسی ضعیف هستند، ولی وقتی در کنار همدیگر قرار می‌گیرند قوت این نفوس جمع می‌شود، و اگر صفایی نیز در برخی از آنها باشد به اذن و اراده حق، موجب تأثیر در عالم می‌شود (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۷).

اتصال به عالم مثال و عقل

بنابر آنچه تا کنون بیان شد، نفس انسان در اثر قوت و اقتداری که پیدا می‌کند، می‌تواند افعالی را بر خلاف جریان عادی طبیعت انجام دهد و سیر و سلوک عامل اساسی در کسب این قدرت است. حال این سؤال مطرح است که در اثر سیر و سلوک چه اتفاقی در نفس انسان رخ می‌دهد که چنین قدرتی را کسب می‌کند؟ با توجه به مبانی ذکر شده، حقایق عالم جسمانی در عوالم بالاتر موجود است و هر تغییری در این عالم مستند به آن عوالم است. کرامات و تصرفاتی که از انسان صالح صادر می‌شود مستند به عالم مثال و عقل است. بنابر آموزه‌های عرفان اسلامی، که عالم از قوس نزول و صعود تشکیل شده، انسان در اثر سلوک به سوی حق، به عالم مجردات می‌رسد، و در اثر ارتباط با مجردات، نفس انسان قوی می‌شود. قوت نفس به این سبب است که همه حقایق عالم سفلی در عالم مجردات موجود است. پس هر کمال و جودی که در این عالم به صورت بالقوه باشد در آن عالم به صورت بالفعل است. بنابراین، ارتباط با قوای بالفعل عالم موجب تقویت نفس می‌شود. شیخ/سراق نیز این تأثیر را نتیجه قوت نفس در اثر تشبه به مجردات می‌داند؛ زیرا تمام عناصر و اجرام مطیع مجردات هستند و نفس نیز در اثر ریاضت و تشبه به آنها، دارای نیرویی می‌شود که می‌تواند در عناصر تصرف کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۵).

پس نفس انسان قدرت خود را از مجردات و مبادی عالی و در اثر ارتباط با آنها دریافت می‌کند. انسان دارای قوه نظری و قوه عملی است. قوه نظری وقتی تقویت شد، مانند مبادی عالی می‌شود و قادر است صورت‌های معقولا را که در عالم عقول است، توسط قوه متخیله ادراک کند. بنابراین، می‌تواند از اموری که دیگران اطلاع ندارند خبر دهد. همچنین است در خصوص قوه عملی. فخر رازی در باب کیفیت معجزات و کرامات و اخبار از غیب می‌گوید: انسان دارای دو قوه است: قوه نظری که صورت‌های معقولات از عالم مفارقات در آن مرتسم می‌شود، و قوه عملی که به وسیله آن قادر است در اجسام عالم تصرف کند. قوه نظری موجب اخبار از مغیبات، و قوه عملی موجب صدور افعال غریبه می‌شود (رازی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۳۲). بنابراین، نیروی انسان در اثر کمال قوه نظری و قوه عملی حاصل می‌شود که در پرتو کمال قوه نظری، از غیب مطلع می‌شود و در اثر کمال قوه عملی، قادر به تصرف در طبیعت می‌شود.

صدرالمتألهین، که خود درصدد مبرهن کردن عرفان و شهودات عرفاست، در آثار خود، به این موضوع توجه کرده، در ضمن تکمیل دیدگاه فلاسفه مشاء، از نگاه عرفانی به این موضوع سود جسته است. او صدور خوارق عادات را در اثر کمال قوه تعقل، تخیل و احساس می‌داند؛ به این معنا که هر

یک از قوای تعقل، تخیل و احساس انسان دارای استعداد و کمال مخصوص به خود است. کمال قوه تعقل به این است که با عالم عقل اتصال برقرار کند و به واسطه این ارتباط، به حقایق عالم دست پیدا کند. کمال قوه متخیله به این است که با عالم مثال مرتبط گردد و اخبار عالم را از آنها دریافت کند. کمال قوه احساس هم در این است که با جمع شدن و توجه این قوه، توانایی تأثیر در مواد را می‌یابد.

و قد مرّ أن للإنسان البالغ حد الكمال ملتئم من عوالم ثلاثة من جهة مبادئ إدراكاته الثلاثة، قوة التعقل و التخیل و الإحساس... و لكل منها قوة و استعداد و كمال... فكمال التعقل في الإنسان هو إتصاله بالملا الأعلى و مشاهدته ذوات الملائكة المقربين و كمال القوة المصورة (متخیلة) يؤدي به إلى مشاهدة الأشباح المثالية و تلقى المغيبات الأخبار الجزئية منهم و الإطلاع على الحوادث الماضية و الآتية، و كمال القوة الحساسة يوجب له شدة التأثير في المواد الجسمانية بحسب الوضع. فإن قوة الحس تساقق قوة التحريك الموجبة لإنفعال المواد و خضوع القوة الجرمانية و طاعة الجنود البدنيه (صدرالمتألهين، ۱۳۸۱، ص ۸۰۱).

بنابراین، نفس انسان، که دارای قوای سه‌گانه تعقل، تخیل و احساس است، اگر در این قوا به کمال رسید و به تعبیر ملاصدرا اشتداد وجودی یافت، بر چنین اموری قادر خواهد بود. البته کم هستند افرادی که در جمیع این قوای سه‌گانه کامل شده باشند. اگر برای کسی مرتبه جمع کمال در این نشئه‌های سه‌گانه اتفاق بیفتد، او به مرتبه خلافت الهی می‌رسد و استحقاق ریاست بر خلق را دارد (همو، ۱۳۴۶، ص ۳۴۱) در جایی دیگر، در ذکر اسباب کرامات و معجزات و خوارق عادات می‌گوید: «و أعلم، أن الأسباب الموجبة لهذه الآثار ثلاثة: صفاء في النفس؛ و قوة في العقل النظرى بالغة إلى حد الكمال؛ و ضعف في سلطان المتخیلة» (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۶۸).

نفس از سنخ ملکوت است و ملکوت علت بالطبع است برای آنچه در این عالم وجود دارد. اولین تأثیر نفس در بدنی است که به آن تعلق دارد. پس همه قوا مسخر نفس هستند و نفس بر اعضا مسلط است. حال اگر نفسی قوی باشد و بر احوال خارج از مملکت خود مطلع باشد، می‌تواند مملکتی بیش از بدن خود را تدبیر کند، تا آنجا که همه عالم مانند بدن او شود (همان). کسی که قوت نظری‌اش به کمال رسیده است نیاز به تعلیم بشر ندارد و علوم الهی به او القا می‌شود. افرادی که قوه خیال آنها کامل است صورت سوانح غیبی را بدون اشتباه حس می‌کنند (همان، ص ۴۷۰).

سنخیت با عالم مثال و عقل

تا اینجا، روشن شد که نفس قدرت خود را در اثر اتصال با مبادی عالی کسب می‌کند و در اثر این ارتباط، مبادی عالی بر روی نفس انسان تأثیر گذاشته، موجب افاضه برخی صور و حقایق به نفس

می‌شود. حال بررسی این نکته لازم است که چگونه مبادی عالی موجب تأثیر و افاضه بر نفس انسان می‌شود. تأثیر گذاشتن مبادی عالی بر نفس انسان به خاطر سنخیتی است که بین نفس و مبادی عالی ایجاد می‌شود و این سنخیت در اثر ارتباط و اتصال به مبادی عالی حاصل می‌گردد. در فلسفه اسلامی، «ادراک» نوعی از وجود تلقی می‌شود و انسان دارای سه نوع ادراک است: ادراک عقلی، ادراک خیالی، و ادراک حسی. پس در نفس انسان سه نوع وجود تعقلی، تخیلی و احساسی (مادی) موجود است. از سوی دیگر نیز ثابت شد که مراتب تنزلات وجود از عالم اله به عالم عقل و عالم مثال و عالم ماده می‌رسد. پس قوس نزول انسان این‌گونه است که وقتی می‌خواهد به عالم ماده و جسم برسد باید از عالم عقل و مثال بگذرد. گذشتن از این عوالم موجب می‌شود مراتب ادراکی عقلی و خیالی و حسی در انسان به وجود آید. در قوس صعود نیز باید انسان از این عوالم عبور کند تا به عالم اله برسد.

قد مرَّ أن للإنسان البالغ حد الكمال، ملتئم من عوالم ثلاثة من جهة مبادی ادراکاته الثلاثة: قوة الإحساس و قوة التخيل و قوة التعقل. و ثبت أن كل صورة ادراکیة هو ضرب من الوجودة و لكل منها قوة و استعداد و کمال، و الكمال هو صيرورة الشيء بالفعل (صدر المتألهين، ۱۳۴۶، ص ۳۴۱).

بنابراین، روشن است که در هنگام رسیدن به عالم مثال، تخیل (ادراک یا وجود تخیلی) انسان به حد کمال رسیده (یعنی شبیه موجودات مثالی می‌شود) و در اثر تشبّه و مسانخت با عالم مثال قادر بر مشاهده موجودات مثالی و اشخاص غیبی می‌شود. پس می‌تواند اخبار غیبی را از آنها بگیرد و بر حوادث گذشته و آینده اطلاع یابد.

و هو كونها قوية بحيث تشاهد في اليقظة عالم الغيب لما سبق، فتشاهد الصور الجميلة والأصوات الحسنة المنطومة على الوجه الجزئي في مقام هورقليا (عالم مثال) أو في غيرها من العوالم الباطنية، أو تحاكي ما تشاهدها النفس في عوالم الجواهر العقلية، و لاسيما في عالم العقل المفيض، لهذا النوع البشري بإذن ربه. فیری في اليقظة و يسمع ما كان يراه و يسمعه في النوم (همان).

هنگام رسیدن به عالم عقل تعقل (ادراک یا وجود عقلی) انسان به حد کمال رسیده (یعنی شبیه عقول می‌شود) و در اثر سنخیت و تشبّه به عالم عقل، با قدیسان و مقربان و ملکوتیان همنشین می‌شود با آنان ارتباط برقرار می‌کند. در اثر ارتباط با ملکوتیان است که علوم الهی بدون وساطت تعلیم بشری به او افاضه می‌شود.

حتى يفيض عليها العلوم من دون توسط تعليم بشری، بل يكاد أرض نفسه الناطقة أشرفت بنور رهبها و زيت عقله المنفعل لغاية الإستعداد بضيء بنور العقل الفعال الذي ليس هو بخارج عن حقيقة ذاته و إن لم تمسه نار التعليم البشري (همو، ۱۳۸۱، ص ۸۰۳).

بدانکه هر که بریاضات و مجاهدات، خود را از تعلقات بیرونی و اندرونی خالی و صافی گرداند و از علایق و عوایق پاک و مطهر گردد، هر چیز که در عالم حادث شود پیش از وقوع آن چیز، او را خیر شود؛ یعنی بریاضات و مجاهدات، روح نفسانی وی در اعتدال همچون جوهر فلک گردد و نفس ناطقه وی در تجرد همچون نفس فلکی شود. پس به مناسبت که میان نفس ناطقه و نفس فلکی پیدا آید، از نفس فلکی در نفس ناطقه وی چیزی پیدا آید؛ همچنان که در آینه صافی که مقابل یکدیگر باشند. اما هر چیز که پیدا آید کلی باشد و در نفس ناطقه به طریق کل پیدا آید. نفس ناطقه با متخیله به طریق جزوی حکایت کند و از متخیله به حس مشترک نزول کند و چون به حس مشترک نزول کرد، محسوس این کس گشت. تفاوت نکند میان آنکه از بیرون چیزی به حس مشترک رسد و از اندرون یابد (نسفی، ۱۳۵۹، ص ۹۲).

بنابر آنچه در مبانی کرامات بیان شد، قلم اعلا و لوح محفوظ در عالم عقل (عالم ارواح و ملائک) و لوح محو و اثبات در عالم مثال واقع است و از طریق آنها تدبیرات عالم ماده رقم می خورد. بنابراین، انسان از طریق مجاهدت و تقویت نفس، می تواند با دسترسی به لوح محفوظ و ایجاد مناسبت بین نفس و ارواح و ملائک، بسیاری از حقایق را درک کند و تصرفاتی در عالم ماده از او صادر شود.

و السالك إذا اتصل في سيرة الى المثال المطلق بعبوره عن خياله المقيد، يصيب في جميع ما يشاهده و يجد الأمر على ما هو عليه، لتطابقها بالصور العقلية التي في اللوح المحفوظ و هو مظهر العلم الإلهي. و من هنا يحصل الإطلاع للإنسان على عينه الثابتة و احوالها بالمشاهدة؛ لأنه ينتقل من الظلال الى الأنوار الحقيقية كما يطلع عليها بالانتقال المعنوي.

اما الأسباب الراجعة الى النفس كالتوجه التام الى الحق و الاعتقاد بالصدق و ميل النفس الى العالم الروحاني العقلی. ... يقدر على خرق العالم الحسی و رفع الظلمة الموجبة لعدم الشهود. ... و أيضاً يقوى (نفس) بالمناسبة بينها و بين الأرواح المجردة لاتصافها بصفاتنا، فيفيض عليها المعاني (قيصري، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

این مطلب مبین شده که عارف در اثر سلوک معنوی قادر بر خرق جریان عادی طبیعت خواهد بود و این بدان معنا نیست که غیر از عارف ربانی کسی توانایی خرق عادت ندارد، بلکه امور دیگری نیز از راه تمرین، ریاضت و حتی تعلیم قابل تحصیل است. این مطلب از نظر گذشت که افرادی به نام «مرتاض» در اثر ریاضت می توانند بر طبیعت غالب شوند؛ مانند رؤیا که برای همه افراد رخ می دهد و ربطی به صالح و غیر صالح بودن ندارد؛ زیرا حقیقت رؤیا اتصال به خیال منفصل (مثال منفصل) از طریق خیال متصل است که انسان برخی حوادث را در عالم رؤیا دریافت می کند. ولی به نظر می رسد تفاوتی میان این افراد با عارف سالک وجود دارد. این تفاوت گاهی در منشأ فعل است؛ زیرا گاهی این قدرت با تمرین یا تعلیم حاصل می شود. گاهی هم تفاوت از نظر منشأ فعل نیست؛ زیرا هر دو در اثر تقویت

نفس به این قدرت می‌رسند، بلکه تفاوت در استخدام ابزار و موجودات (مانند جن) یا در محدوده قدرت آنهاست. علامه طباطبائی این امور را چنین تقسیم می‌کند:

الف. بسیاری از این امور، طبیعی و به وسیله تمرین حاصل می‌شود؛ مثل خوردن سم و بلند کردن اشیای سنگین گاهی این امور طبیعی مخفی است؛ مثل کسانی که مایعی به بدن خود می‌مالند و داخل آتش می‌شوند و نمی‌سوزند، یا نمونه‌هایی که در اثر سرعت انجام، موجب مخفی ماندن از حس می‌شود؛ مانند ریمیا (شعبده).

ب. برخی از این امور خارق‌العاده مستند به امور طبیعی نیست، بلکه به خاطر قوت اراده صاحب آنها حاصل می‌شود. اراده تابع علم است و هنگامی که علم جازم و ایمان به تأثیر وجود داشته باشد، اثر آن ظاهر می‌شود؛ مثل کسانی که احضار ارواح می‌کنند. آنها روح را در مشاعر شخص حاضر می‌کنند؛ یعنی در خیال و حواس آنها حاضر می‌شود، نه در خارج، و گرنه همه آن را می‌دیدند. هیمیا (طلسمات) و هیپنوتیزم (خواب مغناطیسی) از این قبیل است. اموری مانند خاطره‌خوانی، خبر از گذشته و آینده افراد، خلع بدن و نمونه‌های مشابه در این مرحله رخ می‌دهد. اولاً، این اعمال در صورت معارضه ممکن است مغلوب واقع شود؛ زیرا برای هر صاحب قدرتی، قدرت بالاتر وجود دارد، و ثانیاً، این تصرفات محدود به قوه خیال و عالم مثال است. نهایت سیر این افراد به عالم مثال منفصل از طریق مثال متصل خواهد بود.

ج. کار صاحب اراده قوی و افرادی که ریاضت می‌کشند، اگر از جن و روح خبر گیرند و کمک جویند، «کهان» نامیده می‌شود؛ مانند لیمیا (تسخیرات). اگر این کار به وسیله ورد، نوشته و مانند آن باشد، «سیمیا» (سحر) نامیده می‌شود.

د. برخی نیز علمی ویژه و تابع قوانین مخصوص است؛ مانند کیمیا و علم اعداد (رمل) (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۴).

تا اینجا، بحث قوت نفس و اتصال به عالم مثال و عقل به‌عنوان دو سبب، که خوارق عادات با آن تبیین‌پذیر است، ذکر شد. در عرفان اسلامی، به کسی که به چنین درجه‌ای رسیده و نفس او دارای اقتدار شده و سلطنت او نسبت به عالم افزایش یافته و توان ارتباط با عوالم بالا را یافته باشد، دارای «همت» اطلاق می‌شود. بنابراین، همت یکی از عواملی است که در تحلیل چگونگی صدور خرق عادت کارگشاست. در ادامه، به بررسی نقش همت در صدور کرامات و خوارق عادات می‌پردازیم:

همت عارف

از جمله مبانی خرق عادات، که محققان از عرفان به آن توجه ویژه‌ای دارند، «همت» عارف است. بحث «همت» به دنبال مبحث «قوت نفس» مطرح می‌شود؛ زیرا «همت» شعبه‌ای از «قوت نفس» است و آنچه در فلسفه اسلامی برای تحلیل خرق عادت به‌عنوان «قوت نفس» مطرح می‌شود، در عرفان اسلامی به‌عنوان «همت عارف» مطرح است. همچنین به آن مقام «صدق» نیز اطلاق می‌شود. «و هؤلاء ظهر ذلك (کرامات) منهم بهمتهم أو قوة نفسهم أو صدقهم. قل کیف شئت» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۵).

مراد از «همت» توجهی است که عارف در اثر مجاهده و قوت نفس تحصیل می‌کند. «ان العارف یخلق بهمته؛ أي بتوجهه و قصده بقوته الروحانية» (قیصری، ۱۳۸۶، ص ۶۳۲). همچنان‌که همه انسان‌ها در ساحت ذهن، با توجه ایجابی و به صرف اراده، چیزی را ایجاد می‌کنند، عارف نیز به حدی از توان و عظمت روحی می‌رسد که با اراده و جمع همت خود در خارج از نفسش چیزی را ایجاد می‌کند. بنابراین، محور بحث در همت، تقویت اراده و قوت نفس است. در بخش قوت و اقتدار نفس، بیان شد که نفس انسان در اثر قوت، به مبادی عالی متصل می‌شود. مبادی عالی و واسطه در وجود اشیای مادی هستند. نفس انسان نیز در اثر سنخیت با آنها، می‌تواند واسطه در وجود اشیا شود. (استدلال بر این مطلب در ادامه خواهد آمد).

«وجود ذهنی» مرتبه‌ای از وجود است و «وجود خارجی» نیز مرتبه‌ای از وجود. همان‌گونه که در عالم ذهن می‌توان چیزی را تصور کرد و وجود ذهنی به آن داد، در خارج از ذهن نیز اگر کسی قادر باشد، می‌تواند از طریق توجه به امری حقیقی آن را ایجاد کند. وقتی انسان به چیزی یقین پیدا کند موجب می‌شود تا توجه به آن زیاد شود، و در صورتی که توجه به آن زیاد شد قوت نفس او نسبت به آن بیشتر خواهد شد و به این طریق، قادر بر انجام کار می‌شود. محضر حضرت رسول اکرم ﷺ درباره حواریون مطرح شد که آنها روی آب راه می‌رفتند. حضرت فرمودند: اگر یقینشان بیشتر بود در هوا سیر می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۷۹). این حدیث نشان می‌دهد که یقین انسان موجب تقویت اراده می‌شود و از این طریق، انسان بر بسیاری از کارها قادر خواهد بود.

ابن عربی همت را سه قسم می‌داند: همت تنبه، همت اراده، و همت حقیقت.

مراد از «همت تنبه» این است که اگر انسان آرزو و تمنای چیزی را داشته باشد و با علم و آگاهی به آن نظر کند، در صورتی که ممکن باشد به آن می‌رسد. «فهی تجرد القلب للمنی فتجعله هذه الهمة أن ینظر فیما یتمنّاه ما حکمه، فیکون بحسب ما یعطیه العلم بحکمه. فإن أعطاه الرجوع عن ذلك رجوع و إن أعطاه العزيمة فیه عزم فیحتاج صاحب هذه الهمة إلى علم ما تمنّاه» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۶). پس اگر به

چیزی علم داشته باشد، آن را اراده کرده، عزم بر انجام کار پیدا می‌کند و به حسب علم خود، از طریق اسباب و عوامل یا هر راهی که اقتضا کند، به آن شیء دست می‌یابد. این نازل‌ترین مرتبه از همت است. «همت اراده» آن است که انسان در اثر قوت نفس و تقویت اراده، می‌تواند کارهایی انجام دهد. «فإن النفس إذا اجتمعت أثرت في أجرام العالم و أحواله و لا يعترض عليها شيء حتى أدى من علم ذلك ممن ليس عنده كشف و لا قوة إيمان أن الآيات الظاهرة في العالم على أيدي بعض الناس إنما ذلك راجع إلى هذه الهمة» (همان).

تذکر این نکته گذشت که برخی انسان‌ها در اثر ریاضت به قوتی دست می‌یابند که می‌توانند در عناصر عالم تصرف کنند و دست به خارق عادت بزنند؛ ولی این افعال کرامت نیست؛ زیرا ولی خدا در اثر قرب به حق، دارای نیرویی قدسی خواهد شد که نسبت به نیروی دیگران کامل‌تر است. این نوع از همت نیز بسیار محدود و در حد کار ساحران و مرتاضان است.

اما نوع سوم، بالاتر از این همت است و فقط برای عارفان حقیقی محقق می‌شود. منظور از «همت حقیقی» جمع همه همت‌ها در حق و تبدیل آنها به همت واحد به خاطر احدیت حق تعالی است. «و أما همة الحقيقة التي هي جمع الهمم بصفاء الإلهام، فتلك همم الشيوخ الأكبر من أهل الله الذين جمعوا هممهم على الحق و صيروها واحدة لاحدية المتعلق هرباً من الكثرة و طلباً لتوحيد الكثرة أو للتوحيد» (همان، ص ۵۲۷). اهل الله کسانی هستند که همت خود را صرف خداوند و رسیدن به توحید می‌کنند که در این راه، همه اراده و همتشان جمع شده، به همت واحد تبدیل می‌شود، و چون صفایی در قلبشان وجود دارد، همت آنها دارای تأثیر خواهد بود. مراد از «همت عارف»، که موجب خلق اشیا در خارج می‌شود، نوع سوم از همت (همت حقیقت) است.

همت انسان همانند قوه خیال عمل می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که انسان در خیال خود، در اثر علم و توجه به موجودی خاص، آن را خلق می‌کند و صورت آن شیء در خیال انسان نقش می‌بندد، با همت خود نیز می‌تواند موجودی را در خارج خلق کند. «و بالوهم يخلق كل إنسان في قوة خياله ما لا وجود له إلا فيها. و هذا هو الأمر العام لكل إنسان. و العارف يخلق بهمته ما يكون له وجود من خارج محلّ الهمة» (همو، ۱۳۶۶، ص ۸۸). منظور این است که عارف با همت خود، صورتی را که خارج از خیال و موجود در اعیان خارجی است، را خلق می‌کند. همچنان‌که مشهور است، از افرادی که «بدلاء» خوانده می‌شوند، در زمان واحد در چند مکان حاضر می‌شوند. منظور از «عارف» در این کلام، انسان کامل است که اجازه تصرف در وجود را دارد، نه صرف عارفی که به حقایقی معرفت دارد، ولی اجازه تصرف ندارد (قیصری، ۱۳۸۶، ص ۶۳۲).

خداوند تبارک و تعالی نفس انسان را به گونه‌ای آفریده است که بر ایجاد صور اشیای مجرد و مادی قدرت دارد؛ زیرا نفس انسان از سنخ ملکوت و عالم اقتدار است و ملکوتیان قادرند صورت‌های عقلی را که قائم به ذات و صورت‌های حسی را که قائم به ماده هستند ابداع کنند (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

برخی نفوس در قدرت و شرافت، به حدی می‌رسند که تصورات آنها قائم مقام وجود عینی می‌شود، بدین‌روی، می‌توانند مریض را شفا داده، یا انسان شرور را ناتوان گردانند، یا عناصر را منقلب کرده، یا اجسام سنگین را جابه‌جا کنند. همه اینها به واسطه تأیید ملکوتی و طرب معنوی است (همان، ص ۲۷۱). این نکته در کلام حضرت علی علیه السلام آمده است:

وَكَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيمَا كَتَبَ إِلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيْفٍ: وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْرٍ وَقَدَفْتُ بِهَا أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا لَمْ يُحَسَّ بِهٖ أَعْضَائِي بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَلَا حَرَكَةِ عَذَائِيَّةٍ وَلَكِنِّي أَيْدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوْتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةً (طبری آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹۱).

کلام حضرت نشان‌دهنده این است که کارهایی که اولیای الهی انجام می‌دهند در اثر توان بدنی و جسمانی نیست، بلکه نیرویی است که از جانب پروردگار به آنها عطا شده و نفس آنها به واسطه اینکه نور خود را از حق می‌گیرد نورانی گردیده است. همچنین در احادیث وارد شده است که «إتقوا فراسة المؤمن؛ فإنه ينظر بنور الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۸). پس آنچه موجب می‌شود نفس مؤمن توانایی پیدا کند، نور خداست که بر قلب او می‌تابد و از طریق آن نور، برخی مسائل برایش مکشوف می‌شود. «فراست» نوعی از کشف و مربوط به قوت نفس است.

برای اثبات خلق به همت، می‌توان از طریق عقل فعال استدلال کرد. در فلسفه اسلامی، ثابت شده که مرتبه‌ای از عقل فعال در نفوس بشری موجود است. عقل فعال به تعبیر فلاسفه، موجودی است که صورت‌های همه موجودات در آن حاضر بوده و از سنخ ملکوت است. به تعبیر صدرالمتألهین، واسطه در فیض و صدور اشیاست. «فإنها هي (عقل فعال) وسائط صدور الأشياء عن الحق تعالی و وسائل رجوع الموجودات الیه» (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۱۲۲) اگر عقل فعال در نفس انسان حاصل باشد، نفس نیز این ویژگی را خواهد داشت. ملاصدرا این‌گونه استدلال می‌کند:

نفس انسان در ابتدای امر، نفس بالفعل و عقل بالقوه است و در اثر تصور معقولات، می‌تواند عقل بالفعل شود، تا اینکه صور معلومات را هرگاه اراده کند در خود حاضر می‌سازد. بنابراین، ملکه حاضر کردن صور معقولات را پیدا می‌کند و در اثر این ملکه، از عقل بالقوه به سمت بالفعل می‌رود. وقتی نفس از حدود قوه و استعداد به طرف فعلیت خارج می‌شود، باید چیزی در

نفس وجود داشته باشد که آن را از قوه به فعل ببرد. اگر آن چیز، یک امر غیر عقلی مانند جسم یا قوه جسمانی باشد، لازم می‌آید که آنچه در وجود، اخس است علت برای چیزی باشد که در وجود، اشرف است و همچنین لازم می‌آید که غیر عقل، عقل را به غیر خود افاده کند که این محال است. اگر آن چیز عقل باشد، لازم است که آن چیز در اصل خلقت عقل باشد، نه اینکه عقل بودن خود را از دیگری گرفته باشد؛ زیرا در این صورت، باید آن نیز توسط دیگری از قوه به فعل خارج شود، و نقل کلام به همین می‌شود و موجب تسلسل می‌گردد (همان).

بنابراین، آنچه نفس را از قوه به فعلیت می‌رساند، عقل فعال است. وقتی عقل فعال در نفس انسان حاصل باشد، همان‌گونه که عقل فعال می‌تواند صورت‌های عقلی را که قائم به ذات و صورت‌های حسی را که قائم به ماده هستند ابداع کند (همان، ج ۱، ص ۲۶۲). نفس انسان نیز در اثر حصول عقل فعال در آن و شدت اتصال با عقل فعال، قوتش زیاد شده و در اثر صرف کردن توجه به صورتی جدید (که در عرفان به همت تعبیر می‌شود) قادر بر انجام آن خواهد شد.

از همین رو، عارف قادر است از طریق همت خود، بدن مثالی خلق کند و به اشکال گوناگون ظاهر شود. این قدرت به دسته‌ای از عرفا به نام «ابدال» منسوب است؛ کسانی که قادرند بدن‌هایی مانند بدن خود انشا کنند و در آن واحد، به مکان‌های متعدد بروند. «و قیل: سموا أبدالاً لأنهم أعطوا من القوة أن يتركوا بدلهم حيث يريدون لأمر يقوم في نفوسهم على علم منهم» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۰). این قوه مخصوص نفوس کامل است. وقتی ثابت گردید که کسانی قادرند تا اشیایی را ایجاد کنند، این امر مختص ایجاد اشیایی بی‌جان نیست، بلکه آنها توانایی دارند تا موجود زنده‌ای مثل خود را نیز ایجاد کنند. به این کار «خلق بدن مثالی» گفته می‌شود. نفس انسان در قوت، به حدی می‌رسد که توان جدا شدن از بدن را می‌یابد و به اشکال گوناگون در مکان‌های متعدد ظاهر شود. همین‌طور، بدلاء توانایی دارند به عوالم ملکوت بروند و یا همان‌گونه که ملائک می‌توانند در خیال مکاشفه کنندگانشان تصرف کنند تا آنها را به شکل خاصی مشاهده نمایند؛ مانند جبرئیل که به صورت انسانی برای حضرت مریم علیها السلام ظاهر شد. عارف نیز چنین قدرتی دارد. این توان در اثر همت عارف ایجاد می‌شود. «همت عارف» یعنی: قدرت نفس او در اتصال و سنخیت با عالم ارواح و ملائک.

والنفوس الإنسانية الكاملة أيضا يتشكلون بأشكال غير أشكالهم المحسوسة و هم في دار الدنيا لقوة إنسلاخهم من أبدانهم، و بعد إنتقالهم أيضا إلى الآخرة لازدياد تلك القوة بارتفاع المانع البدني. و لهم الدخول في العوالم الملكوتية كلها كدخول الملائكة في هذا العالم و تشكلهم بأشكال أهله، و لهم أن يظهروا في خيالات المكاشفين كما يظهر الملائكة و الجن. و هؤلاء هم المسمون بالبدلاء (قيصري، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱).

قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسَلْنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (زخرف: ۴۵) اگر پیامبر نمی‌توانست به عوالم گوناگون، با بدن مخصوص به آن عالم داخل شود، امر به سؤال از انبیا گذشته چه معنایی دارد؟ در تفاسیر آمده که این سؤال در شب معراج بوده است (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۱۱۰). خود معراج و به‌ویژه معراج جسمانی، دلالت بر این مطلب دارد که در صدد اثبات آن هستیم.

در مطالب گذشته، اشاره شد که نفس انسان همچنان که مبدأ اثر در بدن خود است، در اثر قوت، می‌تواند منشأ اثر در غیر بدن خود باشد. «پس شاید که نفسی قوی و کامل افتد که نسبت او در عالم کون و فساد همچنان باشد که نسبت ما به قالب. پس اراده او سبب باشد بر امر حادث در عالم کون و فساد. و این است معنی «کرامات و معجزات» (نسفی، ۱۳۵۹، ص ۹۳). قدرت مذکور در صورتی حاصل می‌شود که انسان جنبه‌های مادی خود را ضعیف و جنبه روحی را تقویت کند. در قیامت، چون جنبه مادی انسان از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود، جنبه روحی انسان قوی شده، و هر چه اراده کند در خارج محقق می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَعُونَ» (فصلت: ۳۱)؛ و «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف: ۷۱). بنابراین، عارف در همین دنیا در صورتی که حکم یا جنبه مادی خود را ضعیف کند و حکم روحی خود را تقویت گرداند، هرچه را اراده کند به اذن خدا در بیرون محقق می‌شود.

ابوهاشم نقل می‌کند: همراه امام حسن عسکری علیه السلام سوار بر مرکب بودم که به فکر قرض خود افتادم. امام رو به من کردند و فرمودند: خدا آن را ادا می‌کند. سپس حضرت خم شدند و با تازیانه خطی بر زمین کشیدند و گفتند: ای ابوهاشم، پیاده شو و بردار و پنهان کن. من پیاده شدم و دیدم یک شمش طلاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۵۹). پس اگر اراده انسان در اثر غلبه جنبه روحانیت، نسبت به امری تقویت شود، نفس انسان قادر است آن را ایجاد کند. همین مطلب مضمون روایتی است از امام صادق علیه السلام که «ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النِّيَّةُ» (همان، ج ۶۷، ص ۲۰۵). بدن انسان بر چیزی که نیت نسبت به آن قوت گیرد ضعیف نیست. همچنین حدیث «الأعمالُ بالنيات» را نیز می‌توان تفسیر عمیق‌تری کرد و آن اینکه هر کاری که انسان نیت کند توانایی انجامش را دارد (طاهرزاده، ۱۳۸۶، ص ۵۸).

بنابراین، انسان می‌تواند با همت خود اشیایی را در خارج انشا کند، همان‌گونه می‌تواند اشیایی را در ذهن خود ایجاد کند. انشایی نفسانی سه مرتبه دارد: انشا به توجه (خیال)، انشا به همت، و انشا به امر. انشاء از طریق خیال و قوه واهمه شامل همه انسان‌ها می‌شود. «و بالوهم

یخلق کل انسان فی قوة خیاله ما لا وجود له إلا فیها و هذا هو الأمر العام لكل إنسان» (ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۸۸). هر انسانی با علم حضوری می یابد که در اثر توجه به صورتی خاص، توانایی دارد تا آن صورت را در خود ایجاد کند. «انشا از طریق همت» مختص کسانی است که صاحب مقامات عرفانی باشند. «و العارف یخلق بهمته ما یکون له وجود من خارج محل الهمه» (همان). «همت» یعنی: خروج نفس از تفرّق و تشویش به سوی تجمع و توحّد. زیرا تفرق موجب سستی و تجمع سبب قوت است. پس وقتی نفس عارف از موجبات ضعف به سوی موجبات قوت حرکت کند، صاحب عزم و همت می شود، و از طریق قوت روحانیت خود، صورت هایی را که خارج از خیال و در اعیان خارجی موجود است، خلق می کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۶۱۶). انشاء از طریق مقام امر مخصوص کاملان و صاحبان «مقام امر» است. این قدرت در اثر اتصاف به اسما و صفات حق و در اثر فنا و سریان در عالم رخ می دهد.

نتیجه گیری

کارهای خارق العاده ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. در عرفان اسلامی، که به خاطر صدور کرامت از عارفان، خاستگاه اصلی بحث خرق عادت واقع شده، این مسئله به شکل ویژه ای پیگیری می شود. از جمله مباحث مطرح شده در تبیین این پدیده، بحث «همت عارف» است. «همت» یعنی: جمع کردن توجه و اراده عارف و صرف و معطوف کردن آن به سوی موضوعی خاص برای تأثیر گذاشتن نفس بر آن. عارف از طریق همت خود، بسیاری از کارهایی را که دیگران قادر بر انجام آن نیستند، از مجرای غیر عادی اش انجام می دهد؛ اما این افعال تبیینی کاملاً طبیعی دارد. عالم خلق از بطون گوناگونی از جمله عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده تشکیل شده است. عالم عقل مشرف به عالم مثال، و آن نیز مشرف به عالم ماده است. نفس انسان در قوس نزول، از این عوالم گذشته و به عالم ماده رسیده، و با سلوک عرفانی قادر خواهد بود به این عوالم برگردد. عارف از طریق سیر و سلوک و گذشتن از لایه های باطنی نفس خود، به بطون عالم می رسد و به سیر آفاقی و انفسی می پردازد. در سیر آفاق، نفس عارف با عالم مثال و عقل مرتبط می شود و به سبب همنشینی، با آنها همسخن می گردد. چون آن عوالم معدن همه آن چیزی است که در عالم ماده وجود دارد و همه تغییرات در این عالم مستند به آنهاست، بدین روی، او قادر خواهد بود در این عالم تصرف کند.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، بی‌تا، *الفنوحات المکیه*، بیروت، دارصادر
- _____، ۱۳۶۶، *فصوص الحکم*، تعلیقه ابوالعلاء عقیقی، تهران، الزهراء.
- _____، ۱۳۹۱، *مواقع النجوم و مطالع اهله الأسرار و العلوم*، تصحیح محمد خواجهی، تهران، مولی.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، ۱۳۸۷، *الاشارات و التنبیها*، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، *مجموعه رسائل*، تصحیح سید محمود طاهری، قم، آیت اشراق.
- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۰، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ترکه اصفهانی، ۱۳۸۷، *صائن الدین، تمهید القواعد*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- تفسیر منسوب به امام صادق (ع) ۱۴۰۰، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی.
- جامی، عبدالرحمان، ۱۳۶۶، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، چ دوم، تهران، سعدی.
- _____، ۱۳۸۱، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تصحیح ویلیام چیتیک، چ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، چ سوم، تهران، دهقان.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۱، *عیون مسائل النفس (شرح العیون فی شرح العیون)*، تهران، امیرکبیر.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۶، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*، چ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رازی، فخرالدین محمد، ۱۴۰۷، *المطالب العالیه*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دارالکتب العربی.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفا شیح اشراق*، تصحیح هانری کربن، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدالتألهین، ۱۴۳۰، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، چ سوم، بی‌جا، طلعه نور.
- _____، ۱۳۴۶، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- _____، ۱۳۸۱، *المبدأ و المعاد*، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۶، *مبانی معرفتی مهدویت*، چ دوم، اصفهان، لب المیزان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ هفتم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ۱۳۸۳، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، چ دوم، نجف، المكتبة الحیدریه.

- فرغانی، سعیدالدین محمد، ۱۴۲۸ق، **منتهی المدارک**، عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فناری، محمدبن حمزه، ۱۳۸۸، **مصباح الأنس**، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی.
- قیصری، محمد داوود، ۱۳۸۶، **شرح فصوص الحکم**، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ سوم، تهران، علمی فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **اصول کافی**، تحقیق علی کبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحارالانوار**، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- نسفی، عبدالعزیز بن محمد، ۱۳۵۹، **کشف الحقایق**، تحقیق احمد دامغانی، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل‌البتیة.